

پژوهشی مفصل در تهران‌شناسی

سید علی آل داود*

جغرافیای تاریخی تهران، محسن معتمدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۱، ۷۱۵ ص. قطع وزیری بزرگ.

چکیده

نخستین مطالعات منظم تهران‌شناسی در دوره قاجار به ویژه در دوران بلند سلطنت ناصرالدین شاه صورت گرفت. در میان تحقیقات معاصرین درباره تهران، حق تقدم با اثر مرحوم عبدالحجّه بلاغی نائینی است. پس از وی، دکتر حسین کریمان به پژوهش در جغرافیای تاریخی ری و تهران پرداخت و بهترین و کاملترین پژوهش او در این باره، کتاب تهران در گذشته و حال است. آثار مرحوم جعفر شهری نیز درباره تهران از ویژگی خاصی برخوردار است.

درباره شهر تهران در چند دهه اخیر، پژوهشهای گسترده‌ای شکل گرفته، که کتاب جغرافیای تاریخی تهران نوشته محسن معتمدی از آن جمله است. این کتاب مفصل‌ترین اثر در تهران پژوهی است و مؤلف بیشتر منابع و مآخذ موجود را دیده و اطلاعات لازم را از آنها استخراج کرده است. با وجود فواید مترتب بر این کتاب، اشکالاتی بر آن وارد می‌باشد که از آن جمله است:

۱. بخش عمده مطالب کتاب، نقل قولهای مستقیم و پراکنده از منابع است.

* نویسنده و پژوهشگر متون ادبی و تاریخی.

۲. وقایع تاریخی با تفصیل بسیار و غیر ضروری ذکر شده است.
۳. مآخذ مطالب برخی از فصول، منحصرأ یک کتاب یا یک مقاله است.
۴. مطالب برخی فصول، با منابع همخوان نیست.
۵. برخی مطالب بدون ارجاع به مآخذ اصلی آمده است.
۶. محله‌های تهران دوره آقا محمدخان قاجار بر پایه نقشه سال ۱۲۷۵ ه. ق تهران وصف شده است و...

کلید واژه: تهران پژوهی، محمدحسن خان اعتماد السلطنه، محمد بن حماد تهرانی، عبدالحجّه بلاغی نائینی، دکتر حسین کریمان، جعفر شهری. جغرافیای تاریخی تهران، محسن معتمدی.

درباره شهر تهران، در چند دهه اخیر، پژوهشهای گسترده‌ای شده که برخی از آنها درخور اعتناست، اما بیشتر آنها آثاری عامه‌پسند است و مطلب تازه‌ای ندارد. نخستین مطالعات منظم تهران‌شناسی در عصر قاجار به ویژه در دوران طولانی پادشاهی ناصرالدین شاه صورت گرفت. بیش از همه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات که به مباحث جغرافیایی و اجتماعی علاقه‌مند بود، در آثار متعدد خود به آن پرداخت و اطلاعات سودمندی فراهم آورد که بعدها جزو منابع اصلی کسانی شد که به پژوهشهای تهران‌شناسی روی آوردند.

نام تهران، به عنوان روستایی کم‌اهمیت در جوار شهر بزرگ ری، حتی در نخستین متون عصر اسلامی به جهت ظهور برخی شخصیتها از آنجا دیده می‌شود. با این وصف اهمیت و وسعت آن را در ادوار تاریخی به دقت نمی‌توان تعیین کرد. نام شهر در منابع کهن به دو صورت طهران و تهران ضبط شده و یاقوت در معجم البلدان کتابت آن را به هر دو صورت محتمل دانسته است. همو گوید که تهران دوازده دروازه دارد و در باب آن - که امروزه تصوّر می‌رود در دوره پیش از صفویه روستایی کم‌اهمیت بود - به نسبت حجم اثر، به تفصیل سخن می‌راند، که خود نشانه اهمیت تهران در آن زمان است. در اطراف اصفهان نیز، جایی به نام تهران وجود داشت که در منابع جغرافیایی نشان‌هایی از آن دیده می‌شود،^۱ اما تهران ری حتی در آن روزگار هم شهرت بیشتری داشت. ظاهراً نخستین دانشمندی که به تهران منتسب بود، محدث برجسته محمد بن حماد تهرانی است که در عصر خود شهرتی بسزا داشت. او در حدود سال ۱۹۱ ه. ق در تهران

زاده شد و در سال ۲۷۱ ه. ق درگذشت. اطلاعاتی از زندگی و آثار او در برخی کتب رجالی موجود است.^۲

در میان آثار متعدد معاصران در باب تهران، باید به اثر روان شاد عبدالحجّه بلاغی نائینی حق تقدّم داد. او پس از تألیف چند اثر درباره نائین (زادگاه خود)، به پژوهش در باب تهران روی آورد. کتب او مملوّ از اطلاعات ارزنده است. وی توانست با کندوکاو در متون و اسناد متعدّد خطی و چاپی، به آگاهی‌های مبسوطی در باب تهران دست یابد. از آن پس، دکتر حسین کریمان به پژوهش در جغرافیای تاریخی ری و تهران پرداخت و چند اثر مفید تألیف کرد که بهترین و کاملترین آنها، تهران در گذشته و حال است. کریمان در این کتاب، به شیوه‌ای منظم، اکثر آثار و مطالب مربوط به تهران را ملاحظه و اطلاعات لازم را از آنها استخراج کرده است. کتاب او در باب تهران عصر قاجار هم حاوی اطلاعات جدید است.

اما آثار متعدّدی که روان شاد جعفر شهری از چند دهه پیش در باب تهران نوشته، ویژگی خاصی دارد. وی، با اطلاعات وسیعی که در این زمینه به دست آورده بود، بیشتر به مسائل اجتماعی و تاریخی و شناخت جامعه و فرهنگ عامه مردم می‌پرداخت. آثار او البته شایسته بازبینی و بررسی جدّی‌تر است. در نوشته‌های وی، هرچند به شیوه تحقیق علمی توجه نشده، اطلاعات ارزنده‌ای وجود دارد. شهری، شیوه محققان و مورّخان را نمی‌پسندد و با روشی پُرکشش به شرح موضوعات می‌پردازد. در آثار او منابع به دقّت معرفی نمی‌شود، امّا او توانسته است با مطالعه گسترده روزنامه‌ها و کتب مربوط به عصر قاجار و مهمتر از همه زیستن با توده مردم تهران در چند دهه، اطلاعات گسترده‌ای به دست آورده و همراه با شنیده‌ها و دیده‌های خود آنها را با ذوق سلیم و نثری دلپذیر عرضه دارد. جز شهری، چند تن دیگر، از جمله ناصر نجمی، چند کتاب درباره تهران نوشته‌اند که تقریباً همگی آنها از اقبال عامه برخوردار بوده است.

اما کتاب حاضر که شاید بتوان آن را مفصل‌ترین اثر پژوهشی در باب تهران به شمار آورد، از لونی دیگر است. مؤلف بیشتر منابع و مأخذ موجود را دیده و اطلاعات لازم را از آنها استخراج کرده است. با این همه برخی منابع مهم از دید او دور مانده که در بخش بعد به آن اشاره می‌شود. به نظر نمی‌رسد که از حاصل کار او فواید چندانی حاصل آید، بخشهایی از کتاب غیر ضروری می‌نماید، و در بعضی قسمتها، مؤلف به تفصیل بیش از حد گراییده است. بسیاری از مندرجات کتاب، منقولات مستقیم از آثار دیگران بی‌هیچ

تجزیه و تحلیلی است. صفحات متعددی از مآخذ بدون مقایسه با نوشته‌های دیگر یا تفسیر آنها نقل شده که خصلت تحقیقی اثر را بسیار ضعیف ساخته است. در اینجا نخست به معرفی اجمالی مندرجات کتاب می‌پردازد و سپس به ذکر برخی موارد که از مطالعه اجمالی کتاب بدان رسیده پرداخته می‌شود و امید است نویسندۀ گرامی را برآشفته نسازد.

کتاب حاوی یک درآمد و چهاربخش در بیست و پنج فصل است. مؤلف، در پیشگفتار برخلاف مرسوم، به شرح شیوۀ کار و مطالبی از این‌گونه که متداول است پرداخته است. متن کتاب شامل چهاربخش در ۲۵ فصل است به شرح زیر:

بخش اول، تهران از آغاز تا به قدرت رسیدن قاجاریه در ۳ فصل.

بخش دوم، از برآمدن آقامحمدخان تا درگذشت محمدشاه در ۳ فصل.

بخش سوم، تهران در عصر ناصرالدین شاه در ۱۳ فصل.

بخش چهارم، از مظفرالدین شاه تا پایان دورۀ قاجار در ۷ فصل.

در پایان، کتابنامه و نمایه آمده است. چندین نقشه و طرح و تصویر نیز در کتاب درج شده است.

در تبویب کتاب ظاهراً ترتیب تاریخی منظور شده؛ اما با نگاه اجمالی می‌توان دریافت که سواى مباحث تاریخی سیاسی، سایر مندرجات در هم آمیخته و مطالب هر بخش با هم ربط مستقیم ندارند. مثلاً بناهای تاریخی و بقاع متبرکه در بخش مربوط به دوران ناصری آورده شده، در حالی که اساس مطالب از نوشته‌های محمدتقی مصطفوی است و او تحقیقات خود را بر اساس آخرین وضعیت این اماکن در دهه‌های سی به بعد نوشته است. درج برخی مباحث در این کتاب از قبیل گزارش احوال پادشاهان ایران وجهی ندارد. با این همه به احوال ناصرالدین شاه که بیش از همه شاهان در عمارت شهر تهران کوشا بوده، کمتر پرداخته شده است.

اینک برخی ملاحظات درباره کتاب، که در یک مطالعه اجمالی به دست آمده است، بی‌آنکه ادعای استقصای کامل در میان باشد.

بخش عمده و اعظم مندرجات کتاب، نقل قولهای مستقیم و پراکنده از منابع است. مؤلف اثر خود را از نوشته‌های دیگران انباشته است بی‌آنکه به آنها نظمی بدهد. این شیوه امروزه پسندیده نیست و محققان آن را روشی علمی نمی‌دانند. هر مؤلف علی‌القاعده باید سبکی را برای خود برگزیند و در مقدمه آن را به اجمال و دقیق توضیح

دهد. متأسفانه آیین مختار نویسنده در پژوهش حاضر معین نیست. به هنگام ویرایش هم نمی توان چنین تغییرات بنیادی در اثر اعمال کرد.

وقایع و تاریخ سیاسی ادوار تاریخی با تفصیل غیر ضروری، آن هم از منابع دست اول نقل شده است. مثلاً برخی اطلاعات تاریخی عصر زندیه و قاجاریه، حتی صفویه، از مرآة البلدان اعتمادالسلطنه نقل شده که علی الاصول اثری جغرافیایی است و از حیث تاریخی دوره صفوی منبعی متأخر است. همچنین برای نقل بسیاری از مطالب خصوصی دوران فتحعلیشاه و زنان و فرزندان او با استفاده از تاریخ عضدی و جهی متصور نیست. از جمله تفصیلات نامربوط دیگر می توان اشاره کرد به شرح مفصل واقعه گریبایدوف و قتل او، و گزارش احوال پادشاهان قاجار از ناسخ التواریخ.

مطالب برخی فصول با منابع هماهنگ نیست. مثلاً در فصل مربوط به روستاهای پیرامون تهران در دوران ناصرالدین شاه، وضعیت این روستا بر اساس فرهنگ جغرافیایی ارتش و تاریخ تهران عبدالحجة بلاغی توصیف شده است در حالی که وضع این روستاها متغیر بوده و در زمان مورد بحث مؤلف احتمالاً رونق بیشتری داشته است. گاه مؤلف، اصل مآخذی را در دست داشته، مع الوصف مطلب مورد نظر را مع الواسطه و گاه هم مستقیم و هم غیر مستقیم نقل کرده است، مثلاً عمارت خلوت کریم خانی واقع در کاخ گلستان را نخست به نقل از نوشته یحیی ذکاء وصف کرده، سپس گفته است که ذکاء این توصیف را از آثار معیرالممالک برگرفته و سپس عین گفتار معیر را نقل کرده است. حق این بود داده ها در هم یکجا می شد و اگر در منابع تفاوتی وجود داشت، به ذکر آن اکتفا می گردید.

مأخذ مطالب برخی فصول فقط یک کتاب یا یک مقاله است، با آن که منابع متعدّد در زمینه آنها در دست است. مثلاً تمامی فصل ۱۶ با عنوان «بقاع متبرکه» از کتاب آثار تاریخی طهران تألیف محمد تقی مصطفوی برگرفته شده است که از منابع متأخر است و شرح وضعیت بقاع در عصر ناصرالدین شاه فقط بر اساس آن کافی به نظر نمی رسد. ضمناً نقل عین مطالب در این حدّ وسیع حتی در آثار غیر پژوهشی و عامه پسند هم مقبول نیست.

بخش مراسم مذهبی و اماکن عام المنفعه و سقاخانه ها به طور عمده از تاریخ تهران بلاغی نقل شده، در حالی که او حسینیه ها و اماکن تهران را تا سال ۱۳۵۰ ش شمارش کرده و آمار او طبعاً برای عصر ناصری معتبر نیست.

محلّه‌های تهران عصر آقامحمدخان (سلطنت: ۱۲۰۹-۱۲۱۱ ه. ق) بر اساس نقشه سال ۱۲۷۵ ه. ق تهران وصف شده که متعلّق به اوایل عصر ناصری است. طبیعی است که تهران در مدّت ۷۵ سال مذکور، تغییرات فراوان و وسعت کم‌نظیر پیدا کرده است. در حالی که از مضمون مطلب چنین برمی‌آید که در این مدّت تغییری رخ نداده و تهران دههٔ اوّل عصر ناصری همان تهران عصر آقامحمدخان است. البته آقامحمدخان فرصتی نداشت به شهر رسیدگی کند. درحقیقت، در دوران پادشاهی فتحعلیشاه و محمدشاه، ابنیه و کاخ‌های متعدّدی در تهران احداث شده و در شهر تغییرات زیادی پدید آمده است. نقشه سال ۱۲۷۵ مربوط است به اوائل عصر ناصری و نمی‌توان آن را با دوران آقامحمدخان تطبیق داد.

مؤلف اشاره می‌کند که برخلاف مشهور، قدیم‌ترین نقشه تاریخ‌دار تهران متعلّق به سال ۱۲۷۵ ه. ق نیست، بلکه قدیم‌ترین نقشه را یک جهانگرد روسی به نام الیاس برزین در عصر فتحعلیشاه ترسیم کرده است. در حالی که نوشتهٔ زیر این نقشه نشان می‌دهد که آن هم در یکی از سال‌های دوران ناصرالدین شاه کشیده شده و احتمالاً از نقشهٔ مورّخ ۱۲۷۵ ه. ق جدیدتر است.

انتساب بناها و کاروان سراهای مذکور در صفحهٔ ۳۱ کتاب به احمدکور، پدر امین احمد رازی مؤلف هفت اقلیم، صرفاً به دلیل تشابه اسمی، به نظر صحیح نمی‌آید؛ به ویژه که تهران در آن روزگار به آن وسعت نبوده است. ضمناً مؤلف نام «امین احمد رازی» را در همه جا به صورت «احمدامین رازی» و «افوشته‌ای» مؤلف نقاوة الآثار را به صورت «افوشه‌ای» ذکر کرده است.

پاره‌ای از اظهار نظرهای مؤلف شنیدنی است، از جمله آنکه آقامحمدخان در همهٔ عمر، هرچه گفت، کمابیش درست بود و هرچه کرد، حتّی رفتار بسیار زشت او نسبت به لطفعلی خان، به مصلحت حکومت و نمودار درستی سیاست او بوده است.

کاش دیگر مستبدان آدم‌کش تاریخ هم برای خود چنین مدافعانی جستجو می‌کردند. اثبات اینگونه ادّعاها به عهدهٔ مؤلف محترم، اینکه برخی گفته و عقیده دارند که شقاوت و ایجاد رعب گاه موجب ایجاد آرامش و استقرار حکومت‌ها می‌گردد، حرفی است درست، امّا تصوّر نمی‌رود درآوردن چشم هزاران مرد و زن کرمانی و یا تجاوز به شاهزادهٔ جوانمرد زند را باید اقداماتی در جهت تقویت حکومت به شمار آورد!

کنت مونت فرت، نخستین رئیس پلیس ایران، در برقراری امنیت در تهران کوششهای فراوان کرد و نام او به همین عنوان در منابع آن عصر مسطور است. اما در جغرافیای تاریخی تهران، بدون ذکر مأخذ، از نقش منفی او بسیار سخن رفته است.

مؤلف، روضه خوانی و تعزیه را یکی پنداشته است و این درست نیست، هریک معنای خاص خود را دارد و هیچگاه معنی واحد از آن برداشت نشده است.

منابع کتاب در پایان معرفی شده است، اما شیوه معرفی گاه درست نیست، چنانکه نام محمد قزوینی ذیل حرف میم آمده است. از برخی آثار مهم تهران‌شناسی هم نه استفاده و نه ذکر شده است. برای نمونه به چند اثر اشاره می‌شود: آثار جعفر شهری، حدود ۱۲ مجلد؛ آمار دارالخلافه تهران فراهم آورده سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه؛ کتابشناسی تهران در چند مجلد زیر نظر ناصر تکمیل همایون.

با همه این احوال، جغرافیای تاریخی تهران جامع‌ترین اثری است که تاکنون در باب پیشینه شهر تهران نگارش یافته و در آن همه شئون مربوط به این شهر مورد توجه مؤلف قرار گرفته و عموماً به اندازه لازم به آنها پرداخته شده است. از جمله این مباحث است: تاریخ تهران از ابتدای شهرت و نام‌آوری آن از عصر صفویه تا پایان دوره قاجار، بناهای تاریخی و بقاع متبرکه شهر، کاخ‌های سلطنتی و سایر ابنیه دولتی؛ باغها و خیابانهای مهم شهر در عصر قاجار؛ جمعیت و اقتصاد؛ جنبه‌های گوناگون زندگی مردم، مراسم و مراکز مذهبی چون مسجد، مدارس دینی، حسینیه، تکیه؛ گورستانها؛ مدارس جدید مانند دارالفنون و مدرسه رشدیه؛ تأسیسات تمدنی جدید مانند تلگراف‌خانه، نخستین قطار شهری، ورود هواپیما به ایران، پلیس جدید و نظمی سابق، شهرداری، دایره مولد برق، بیمارستانها و مدارس خارجی، چاپخانه‌ها و نخستین نشریات.

فایده مهم دیگر کتاب، اشتغال آن بر تصاویر و طرح‌ها و نقشه‌های متعدد است. پاره‌ای از تصاویر و طرح‌ها را مؤلف بر اساس نقشه‌های قدیم بازپردازی کرده و چند نقشه قدیمی را به صورتی تازه درآورده است. گردآوری این همه تصاویر و نقشه، در شرایطی که آرشیو منضبطی بر اساس آنها در کشور وجود ندارد، کار دشواری است که مؤلف به خوبی از عهده آنها برآمده است. امید می‌رود در چاپ جدید، تذکراتی که مقبول خاطر مؤلف افتد، مورد توجه شایسته قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر. ک: این قیسرانی، الأنساب المتفقه، ص ۱۰۰.

۲. علی بهرامیان، «یک محدث تهرانی»، میراث جاویدان، سال ۷، ش ۴، زمستان ۱۳۷۸، صص ۲۵-۲۸.